سیدهاشم سدید 2015/05/01

آقای آسیابان؛ پا از حد غلامی فراتر گذاشتید!

بخش سوم

17- در باب کوشش من غرض تبرئهٔ قاتلین:
نوشته می کنید که قاطعیت شما مبین واضح این حقیقت است که پس از نظر شما اوباش ها و بی بند و بارها مقصر نیستند... به این صورت اگر استدلال جناب ایشان به برائت و غیرمسئول شدن اوباش ها و بی بند و بار ها بیانجامد، یکی از مقاصد ایشان برآورده خواهد شد، این پیامد غرض اصلی نوشتهٔ شان را بازگو می کند اگر بدون دلیل و برهان به ملا نیازی ها و بی بند و بار ها و سیمین ها با کلمات زننده و رکیک می تازند، این ها سطح برونی نیت ایشان است اما منطق پنهان مقالهٔ حضورگرامی، دفاع و تبرئه کردن همان اوباش ها و بی بند و بار ها را با دلیل آوری جدی، توجیه می کنند...
عرض شود که قیاس شما محترم یک "قیاس فاسد" است. قیاس فاسد آنست که انسان از دو مقدمه نتیجه ای می گیرد که هیچ نسبتی با مقدمه ها ندارد. به هر رو؛ غرض مزید معلومات شما محترم بگویم که عادتاً من طی نوشته هایم به مسائلی می پردازم که دیگران بدان ها کمتر توجه می کنند. تا جایی که دیده شده است ـ اعتراض من در آغاز هم همین بود ـ نویسندگان ما علت زیارت رفتن و تعویذ گرفتن و یا، درصورت مخالف بودن آن مرحوم با تعویذ نویسی، علل مخالفت وی با تعویذ و تعویذنویسی و نقش نادانستهٔ خود وی در خلق حادثه را اصلاً نادیده گرفته اند.
این قضایا، هر کدام، علاوه بر این که برای یک انسان ژرف اندیش و جست و جوگر خیلی مهم است، بخشی از یک اتفاق غم انگیزی است که در غایت، و باتأسف، به قتل آن مرحوم منتج شد. بیان این مطلب از آن زاویه به هیچ دلیل به معنی آن نیست که من قصد دفاع از قاتلین وی را داشته ام. نوشته اید: "اگر استدلال جناب ایشان به برائت و غیرمسئول شدن اوباش ها و بی بند و بارها بیانجامد، یکی از مقاصد ایشان برآورده خواهد شد..." آیا می توانید بگوئید که مقصد (مقاصد) من از تبرئهٔ این افراد چیست؟ از برائت یافتن این افراد چه نفعی به من می رسد؟ آیا کدام برادر و کاکا و ماما و پسر عمه و پسر خاله و... من در این ماجرا سهیم بود؟ اگر مقصد شما این است که من با این افراد کدام وجه مشترک دارم، بنویسید که چه وجه و کدام ارتباطی میان من و آن ها وجود دارد؛ و شما چگونه از آن اطلاع حاصل نموده اید؟ آیا شما قبل از به قتل رسیدن آن مرحوم با من و با این افراد آشنائی یا شناخت داشتید؟ شما در نوشتهٔ تان واضح یاد کرده اید که با من به تازگی و بعد از خواند دو یا سه نوشتهٔ من آشنا شده اید؛ آیا با خواندن همین سه نوشته شما به کنهٔ تفکرات و خلقیات من بدان گونه که مرا متهم به داشتن وجه مشترک به این افراد می کنید، پیدا کردید؟ شما محترم باید بدانید که دنیای انسان های معقول و مسئول و روشنفکران، دنیای نیست که دستان کسی را با دزد گفتن از پشت ببندند و گوشهٔ زندان بیندازند تا استخوان هایش آرد گردد. این کار را کوتوال های زمان امیرعبدالرحمن خان یا پولیس خلق و پرچم می کرد. دنیای انسان های مسئول دنیای ارائهٔ ثبوت و مدرک است! چه قصدی؟ من و مردم باید از این قصد (مقاصد) مطلع شویم!!
بادریغ و افسوس باید بگویم که عادت تحقیق و تحلیل، درکل، درمیان ما افغان ها بسیارکم متداول شده است. علت اینکه یکی ـ دو نفر مانند شما محترم از تعلیل من در مورد تقصیر آن مرحوم در غائله ای که به قتل وی انجامید، دچار شَک و "شُک" شده اند، همینست که ما به ژرف اندیشی و تحقیق و توضیح لازم و همه جانبهٔ مسائل عادت نکرده ایم؛ یا هنوز با چنین نوشته ها که قصد پرداختن به کنهٔ مسائل را دارند کمتر مواجه شده ایم.
برای منتقد محترم من شاید نوشته ای جامع و مانع می بود، که تنها جریان کشته شدن فرخندهٔ فقید را با کلمات مُحزِن به تصویر می کشید، یا قاتلین را فقط و فقط اوباش می خواند؛ و بس!

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړيکه ټينګه کړئ maqalat@afghan-german.de
يادونه: دليکنې د ليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليږلو مخکې په ځير و لولئ

قصد من، ازاولین نوشته ام تا اینجا، و به تکرار، این است که ما، به عنوان روشنفکران مسئول جامعه ـ نه ظاهراً روشنفکر که با استفاده از هر اتفاقی مانند اسقاط خواران سر قبر به فکراسقاط (بهره برداری) باشد ـ باید به خود عادت بدهیم که هر رویدادی را از ابعاد مختلف آن، خواه مورد پسند و تائید ما و مردم باشد و خواه نباشد، مورد ارزیابی قرار بدهیم و نگذاریم در آن باب کوچکترین مسئله یا موضوعی ناگفته بماند.
یادآوری سهم و نقش آن مرحوم را در آن ماجرا من بخشی از تحلیلی می دانم که باید در کنار تحلیل سائرمسائل دراین رویداد صورت می گرفت؛ رویدادی که شما محترم آن را تلاشی برای بی گناه نشان دادن قاتلین تلقی کرده اید. کدام منطق، کدام قاضی و کدام دادگاه درکشورما، یا در جهان، چنین قتلی را بر بنیاد تحلیلی که من داده ام بررسی خواهد کرد؟! کار دادگاه تطبیق قانون است و کار انسان های مانند من روشن ساختن زوایای تاریک قضایا برای مردم و برای حکومتگران و واضعین قانون که ریشهٔ شر و فساد را، اگر خواسته باشند که شر و فساد در کشور ما نابود گردد، شناسایی کرده آن را از بین ببرند. ریشهٔ شر و فساد کجاست؟ در افکار و اعتقادات ما که ساخته و پرداختهٔ فرهنگ مسلط جامعه و حامیان این فرهنگ است!
قتل یا کشتن (اعدام) فرخنده حتی اگر او قرآن را به راستی آتش می زد، نه بدان شکل و نه به تأسی از قانون و از راه مراجع ذیصلاح عدلی و قضایی، از نظر من، مجاز نیست.
قتل مذکور با هیچ دلیل و برهانی، هر چه باشد، قابل بخشش نیست! چنین پنداشتی که من به فاع ازعاملین آن رویداد برخاسته ام، فکر نکنم به ذهن یک انسان واقع بین و پسندیده عقل و سالم ؛ غیر از انسان هایی که بیمار اند یا در دنیای پندارها زندگی می کنند، خطور کند!
در بند یاد شدهٔ بالا نوشته می کنید که بدون دلیل به ملا نیازی ها و بی بند و بار ها و سیمین ها با کلمات زننده و رکیک می تازم. آیا شما در این نظر تان واقعاً جدی هستید و این سخن را از روی خبرت و وقوف می زنید؟ آیا واقعاً هیچ دلیلی، از نظر شما، برای تاختن به ملا نیازی ها و سیمین ها و افرادی مانند این ها وجود ندارد؟ اگر دلیلی برای ملامت کردن نیازی ها و سیمین ها و سائر بی بند و بارها به شمول قاتلین وجود ندارد، پس این همه مردم چرا به آن ها تاختند و سخنان آن ها را همراه با افترائی تعویذنویس و عمل وحشیانهٔ قاتلین تقبیح و محکوم کردند؟
ببینید، وقتی انسان قصد آن می کند که به هر وسیله ای سخن خود را به کرسی بنشاند، دچار چنین سفسطه هایی می شود.
موضع گیری این افراد در برابر قتل فرخندهٔ مرحوم و دفاع از قاتلین وی واضح، مسلم، مشخص، واقعاً شرم آور و غیرقابل بخشش است؛ و در اینکه این موضع گیری از خبث درون و مغز های بیمار این اشخاص ناشی می شود هم هیچ گونه شک و تردیدی وجود ندارد. بنابراین ملامت کردن این ها هیچ گاه نمی تواند بدون دلیل باشد؛ حداقل از نظر من! شما محترم شاید دلائل خود را داشته باشید!!
اگر نیت و قصد اساسی شما در خصوص قتل فرخنده از فحوای نوشتهٔ تان قابل درک نباشد، و من آدم بداندیش و منفی بافی می بودم، شاید من هم مانند شما قضاوت می نمودم و شما را متهم به دفاع از این افراد می کردم؛ ولی من دست به چنین کاری نمی زنم، زیرا من عنان وجدان و قلمم را چنان آزاد نگذاشته ام که هر چه بخواهد بگوید؛ و یا به سرزمین هذیان نویسی به سفر بپردازد!
صرف نظر از این، مغالطتی به این بزرگی را شما منتقدی که از دلیل و برهان حرف می زنید، چطور متوجه نشده اید؟ نوشته می کنید:
"اگر بدون دلیل و برهان به ملا نیازی ها و بی بند و بارها و سیمین ها با کلمات زننده و رکیک می تازند، این ها سطح برونی نیت ایشان است اما منطق پنهان مقالهٔ حضورگرامی، دفاع و تبرئه کردن همان اوباش ها و بی بند و بارها را با دلیل آوری جدی، توجیه می کنند..."
شما محترم باید کمی عقل تان را بکار می انداختید که اگر من قصد دفاع و تبرئهٔ آن ها را می داشتم، چه دلیلی وجود داشت که آن ها را بدون دلیل و برهان به امری متهم کنم که از آن ها سر نزده است و سبب محکومیت آن ها می شود؟ معنی "بدون دلیل و برهان" باید همین باشد که آن ها بی گناه اند! اگر بی گناه اند، چرا باید من برای دفاع از آن ها به "منطق پنهان"، به قول شما عقل عالم، متوسل شوم؟
اصولاً وقتی گناهی وجود ندارد، اتهام و احتمال محکومیت هم نمی تواند وجود داشته باشد، و وقتی اتهام و احتمال دادگاه و محکومیت وجود نداشته باشد، دفاعی هم نباید وجود داشته باشد. معمول چنین است که بدون گناه کسی را

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ

متهم نمی کنند، و بدون اتهام کسی مورد بازپرسی قرار نمی گیرد. وقتی اتهام و بازپرسی وجود نداشته باشد، دفاعی هم صورت نمی گیرد!
و اگر دلایل دفاع و تبرئه جدی است، پس شما یا دیگران چرا ایشان را متهم به امری می کنید که از آن ها سر نزده است؟!
موضوع دیگر که می خواستم خدمت شما عرض کنم آوردن کلمهٔ "توجیه" در کنار "دلیل آوری جدی" است؛ به این معنی که اگر دلایل جدی هستند، پس با وجود دلایل جدی امر "توجیه گری" باید خود به خود منتفی گردد!
گفتم این نکته هم ضروری است که سخن من ظاهر و باطن ندارد. ظاهر و باطن آن یکی است؛ تنها جایی که با تابو ها روبرو می شوم، قصداً، با این تصور که انسان های باهوش به یک اشاره می فهمند، با ایهام سخن می زنم؛ تا از یکطرف احساسات تعدادی از مردم احساساتی و متعصب و غیرمسئول را جریحه دار نسازم و از جانبی خود را با خطر فحش و دشنام و اتهام کسانی که از خوش شانسی من کم هم نیستند، مواجه نکنم ـ ارچند مردم، هم مترقی و هم محافظه کار، می دانند که نیت و منظور من از آن سخنان چیست. پیداست که درک آن برای کند ذهنان کمی مشکل است!
18- در باب خواندن افکار دیگران:
در جایی از نوشتهٔ تان یاد می کنید: "نکتهٔ مهمی که شما به آن استناد کرده اید خواندن "افکار" فرخنده است، سوال پیدا می شود که این افکار و اندیشهٔ مرحوم در کجا ثبت شده است؟ ... تا ما هم از این افکار که به نوشته و تحریر شما که «هر آن شر و آفت دیگری را وسیله می شوند» باخبر گردیم..."
جناب آسیابان، انسان ها تنها از راه شنیدن و خواندن از افکار دیگران آگاه نمی شوند و از آن ها شناخت پیدا نمی کنند. خوی و خلق انسان ها، رفتار و کردار انسان ها، شیوهٔ نگاه کردن انسان ها به مسائل و رویدادها، طرز زندگی ـ خوردن، آشامیدن، پوشیدن، داشتن و نداشتن علاقه به ورزش و کتاب و هنر و... ـ، وسائل و مسائل خوشی و اندوه آن ها، عادات، انتخاب دوست، انتخاب همسر، انتخاب یک رشته تحصیلی، انتخاب شغل و مسلک، انتخاب یک شهر و محل رهایش، انتخاب یک حزب سیاسی چپ و راست (متعدل، یا تندرو و متعصب)، یک جامعه یا یک سازمان اجتماعی، مانند جامعهٔ مدنی یا سازمان حقوق بشری و...، حتی سکوت و احتراز و استنکاف انسان ها در مواقع مختلف، می تواند نمایانگر افکار انسان باشد.
وقتی در جامعهٔ ما، منحیث یک جامعه اسلامی، از آموزه های نبوی، در کنار قرآن، حرف می زنیم اشارهٔ ما به سنت پیامبر، به مثابهٔ تفسیر قرآن، است. سنت یعنی:
- آنچه پیامبر در امور عبادی و مدنی بدان امر کرده است ـ حدیث یا گفتار وی.
- آنچه خود بدان اهتمام ورزیده است ـ رفتار و کردار ـ خلق و خوی و عشق و بیزاری وی.
- شیوهٔ زندگی اش.
- کنش و واکنش وی نسبت به کنش و واکنش دیگران.
- سکوت وی در قبال کارهای دیگران ـ که معنی تائید یا تردید آن کار را داشته است.
جناب آسیابان حتماً متوجه منظور من شده اند. منظور این است که تنها حرف و سخن معرف عقاید و شخص و شخصیت انسان نیست، بل خلق و خوی و عادات و رفتار و کردار و عشق و نفرت (سیرت) انسان به/از اشخاص و اشیا و رفتار و کردار و... نیز می تواند راهی به درون مغز انسان ها برای ما باز کند.
کسی که به تماشای مسابقهٔ فوتبال می رود، و شال گردن یا پیراهن یکی از تیم ها را به گردن یا به تن دارد، بدون داشتن علاقه به فوتبال و به تیمی مورد نظرش به تماشای فوتبال نمی رود. شال گردن یا پیراهن او نشان از عشق او به تیمی خاصی دارد. علاقه به فوتبال است که سبب می شود او از وقت و پول خود بگذرد و به تماشای فوتبال برود. این را ما از رفتار و کردار (و طرز خرامیدن) آن ها می دانم، ولو از آن ها چیزی نشنیده و نخوانده باشیم!
همینطور رفتن به نمایشگاه خطاطی یا نقاشی و... یا موزیم یا سینما و تئاتر و... نشان ازعلاقه اشخاصی دارد که غرض دیدن آثاری که در آن جا ها ـ یا فلم و نمایش ـ برای نمایش گذاشته شده اند، به این اماکن می روند.
رفتن به مسجد و زیارت و نشستن در کنار تعویذنویس و بستن تکه ای به طوغ و پیچیدن خود، ازسرتا پا، به دو پارچهٔ سیاه و...، بدون این که کسی اظهار کند که من با تعصب پابند دینم، یا به زیارت و تعویذ و کمک های غیبی اعتقاد دارم، نشان از تعصب دینی آن انسان و اعتقاد وی به زیارت و تعویذ و کرامات تعویذنویس و کمک های غیبی دارد. (گفتن این نکته را برای این که غرضمندان و کسانی که به فکر کردن عادت نکرده اند و از گپ گپ می سازند، بازهم کژ بحثی را شروع نکنند ضروری می دانم که من به طرز فکر و لباس پوشیدن و به زیارت

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ

رفتن و نرفتن کسی در صورتی که سبب اخلال زندگی کس دیگری نشود، کاری ندارم. هدف من تنها تحلیل و توضیح یک موضوع است.)
نظر من در مورد آن مرحوم، بدون آنکه از او چیزی شنیده یا خوانده باشم، از زیارت رفتن و دعوایی که، بنابرهر دلیلی، او با تعویذنویس داشت و طرز لباس پوشیدنش، این است که او دارای چنین اعتقادی ـ اعتقاد به کرامات تعویذنویس، تأثیر تعویذ و کمک های غیبی ـ بوده است.
اگر نبوده، ومخالف این افکار بوده است، نتیجه گرفته می شود که او با وهابی ها که شاخه ای از متعصب ترین مسلمانان جهان که مرکز افکار شان یکی از نژادپرست ترین کشورهای جهان، یعنی عربستان سعودی می باشد، در ارتباط بوده است، کشوری که تقریباً تمام "شور مشور" و جنایات و خرابی ها در کشور ما زیر سر آن قرار دارد! چرا که یک روشنفکر به معنی واقعی کلمه نه به زیارت می رود و نه به تعویذ و تأثیر تعویذ و امداد های غیبی باور دارد و نه آنگونه لباس می پوشد!
من، به عنوان یک انسان برهان خواه، از شما محترم و کسانی که با این طرز استدلال مخالف هستند، خواهش می کنم که بجایی بد و رد گفتن و بافتن مهمل، به صفت انسان های فکور و مودب و منطقی استدلال کنید، و دلیل سومی را برای مخالفت وی با تعویذ و تعویدنویسی و زیارت رفتن و مخالفت خود تان با این نظر بیان کنید! همچنان بگوئید که مردم برای چه منظوری به زیارت می روند؟ و آیا به زیارت رفتن و... یک عمل خرافاتی است، یا نه!
خداوند عقل و منطق را برای همین به ما داده است که حقایق را از نادیده ها و نا شنیده ها استخراج کنیم ـ مصابرت و تفکر به عالم هستی بهترین راه برای ثبوت خدا است که بزرگ ترین متفکرین جهان بدان توسل جسته اند، راهی که از کلیه سخنان تاریخی و و گویا ترین کلام ها مبین تر است!
19- در باب تعمیم دادن خصائل ناپسند یک قشر مشخص اجتماعی بر تمام مردم:
نوشته می کنید که ازنگاه من تعمیم دادن خصائل ناپسند یک قشرمشخص اجتماعی بر تمام مردم یک کشور به دور از هر قاعده ای می باشد.
حرف تان کاملاً به جاست. شکی نیست که تعمیم دادن خصائل ناپسند یک فرد یا یک گروه مخصوص یا یک قشر مشخص به همهٔ مردم یک کشور کار منصفانه ای نیست؛ اما از شما محترم می خواهم یکبار به جامعه ای که چندی در آن زیسته اید، با ریزبینی کامل و لازم نگاه کنید. به شاه و گدای این کشور که به رمل و پیش گویی و فال با دیوان حافظ و تأثیر گردش و ثبات ستاره ها بر زندگی انسان و تأثیر احجار کریمه بر کار و روزگار آن ها و بدشگون بودن صدای ناشی از درد یا ناراحتی سگ در شب و نیک اختر بودن چپه شدن آب و بین دو عید عروسی نکردن و تعویذ و شُلهٔ زرد و سمنک و نذر شاه مردان و بداختر بودن صدا کردن زن از پشت سر مرد وقتی که مرد برای کار روزانه از خانه بیرون می شود و نحس بودن عدد 13 و دشنام پنداشتن عدد 39 و آب انداختن پشت سر کسی که از خانه برای سفر بیرون می شود و نذر خشکسالی و آذان خسوف و کسوف و جن و پری و گذر بزرگان و... دقت کنید. این مسائل در سرتاسر کشور ما و در میان اکثریت قریب به اتفاق مردم ما رواج دارد. محمد ابراهیم قندهاری برای چه منظوری پیش شاه می رفت و شاه به چه مقصدی او را به نزد خود راه می داد؟ شاهی که مترقی و تحصیل کرده پنداشته می شد و چند سالی را در اروپا گذشتانده و جهان دیده بود! اعتقاد به خرافات در تار و پود جامعهٔ ما وجود دارد. منهای چهار تا روشنفکر، یک نفر را به من نشان بدهید که به نحوی در لجن زار خرافات زندگی نکند! کوشش برای عمومیت دادن چیزی که در جامعه عمومیت دارد به مثابه آن است که شما به ظرفی که پر از آب است، برای پر شدن آب بریزید؛ کاری که یک طفل شاید بدان دست بزند، نه یک انسان بالغ و صاحب عقل!
اگر منظور تان از قشر، دکانداران دین باشد؛ بلی! همین قشر است که با ترفند های گوناگون بخاطر حفظ منافع و مقام خود جامعه را در چاه ویل نادانی و خرافات نگه داشته است. من در این خصوص مردم را نیز مقصر میدانم. اگر به معنی لفظی "تقصیر" توجه شودد، معنای این کلمه "کوتاهی کردن"، سستی نشان دادن و قصور ورزیدن و همچنین خطا و جرم است. سلطهٔ قشری که دارای خصائل ناپسند است بر جامعه را من بنابر سستی و کوتاهی مردم در شناخت درست این قشر مفتخور و حیله گر می بینم و این سستی را من خطا و گناه و جرم می خوانم!
وجود این قشر و افکار شان به نحوی آشکار مانع شیوع و رواج تفکر سالم و عقلانی در جامعه می گردد و درغایت به گونهٔ مشهود به منافع ملی کشور آسیب می رساند. چرا که این تفکرات سبب اصلی بوجود آمدن تنبلی و رخوت مردم و پسمانی و ضعف کشور می گردد. همانگونه که انگلیس ها برای استقرار سلطهٔ خویش، بهره بردن از فروش تریاک، غارت دارایی ها و استثمار مردم چین، تریاک را در این کشور رواج دادند، این قشر هم برای

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ

پیشبرد مقاصد چندگانه و شوم خویش باید به رواج و تداوم اندیشه های خرافاتی دست بزنند و ملت را از خود بی خود ساخته از تفاوت میان خود و دیگران بی خبر نگه دارند.
به فکرمن، رسوا ساختن این قشر، برای نجات مردم از بدبختی، از هر کار دیگری واجب تر است. این ها مستحق احترام نیستند. جنایات این ها بی حد و بی حساب و بسیار بزرگ و نابخشودنی هستند. سود مردم و کشور در رسوا کردن این قشر نهفته است، نه در حمایت آن ها!!
20- در باب تحلیل و ریشه یابی رویداد ها:
ریشه یابی قضایا ـ در کشورهای پیشرفتهٔ دنیا امروز به یک اصل، به یک امر "روزمره"، و به یک "قاعده" تبدل شده است. این که ما هنوز به اهمیت چنین یک موضوع مهم پی نبرده ایم، از بیچارگی ماست.
در شهری که من زندگی می کنم، کمتر از صد متر دور تر از ایستگاه مرکزی شهر سه راهی وجود دارد که اگر بعد از سبز شدن چراغ ترافیک انسان با عجله و سرعت حرکت نموده فاصلهٔ میان این سه راه و چهار راه بعدی را برای شش یا هفت ثانیه با سرعت هشتاد کیلو متر در ساعت (سرعت مجاز و معمول در درون شهر پنجاه کیلو متر است) براند، می تواند از چند چهار راه دیگر، فاصلهٔ تقریباً 1400 متر را، بدون توقف طی کنید. محاسبهٔ نادرست ثانیه ها و فاصله و سرعت، چندین بار در این مسیر سبب بروز حوادث ترافیکی شده است. مقامات مسئول برای این که جلو حوادث در این مسیر را بگیرند، نه تنها به مطالعهٔ چراغ های سه راه نزدیک ایستگاه مرکزی و چهار راه بعدی دست زدند، که چندین ماه بیشتر از پنجاه چهار راه دیگر در چهار جهت این سه راه و چهار راه رت مطالع و کنترول کردند تا ریشه و عامل اصلی بروز حوادث را پیدا کردند. بر اساس یافته های دقیق، هم سرعت را در میان چراغ ها تغییر دادند و هم گردش اسباب تغییر رنگ های چراغ را میزان نمودند. از آن تاریخ به بعد گراف تصادفات در مسیر مورد بحث در سال تقریباً به صفر تقرب نموده است.
در اروپا کاری نیست که بدون پرداختن به علل اساسی و اولیهٔ آن عملی یا انجام داده شود. درک این حقیقت، که تا انگیزه ها و ریشه های حوادث، و شر و فتنه و فساد در یک جامعه شناخته و بر طرف نشود، شر و فتنه و فساد در آن جامعه از بین نمی رود، ضروری ترین نیاز است.
در امر جرم شناسی و صدور حکم دادگاه در مواردی که، خصوصاً، جوانان مرتکب جرم یا جنایتی می شوند، قاضی وظیفه دارد تا به مطالعهٔ شخصیت و مطالعهٔ گذشتهٔ متهم ـ حتی به مطالعهٔ دوران کودکی و خانواده و محیط زندگی وی ـ و دلائل و انگیزه ها، نقش ژنیتیک و اختلالات روانی و فرایند های ذهنی وی توجه کند. چنین کاری از دو راه صورت می گیرد: یکی روان شناسی جنایی؛ و دیگر، روانشناسی اجتماعی. قاضی باید تعداد زیادی از فاکت ها را که می توانند در بروز جرم یا جنایت نقش داشته باشند، برای آن که بتواند در امر صدور حکم از حد نگذرد، در نظر داشته باشد. از جمله این مسائل یکی زمینه های فرهنگی است. قصه کوتاه که مردمان مترقی و پیشرفته و حسابی جهان در خصوص اثبات جرم و جنایت و طبیعت و وسعت و سنگینی و سبکی آن به خیلی از مسائل نازک و باریک دیگر غور می کنند.
هدف من در چند نوشته در روز های اخیر، در نوشتهٔ اول ضمنی و در نوشتهٔ آخر تا حدودی با شرح و بسط، تنها بیان همین مطلب بود. سر تا پای نوشته ها متأثر از همین اندیشه است؛ منتها ذکر یک مثال ـ عنوان مقالهٔ بانوی محترم صالحه وهاب واصل و محبوبیتی که وی به عنوان یک زن و یک شاعر توانا در میان افغانان دارند ـ مسیر بحث را به طرف دیگری برد.
این که برخی ها منظور مرا درک نکرده یا درک نمی کنند، بهنجار و متداول است، زیرا در هیچ یک از جوامع بشری، کوچک یا بزرگ و توسعه یافته و توسعه نیافته، همه انسان ها یکسان فکر نمی کنند، همه قدرت درک یکسان از قضایا را ندارند و همه با نیت پاکیزه و پالوده در پی درک حقایق نیستند.
ابهامات در میان انسان ها تنها وقتی مرفوع می گردد، که هر فرد آگاه، پاک طینت، تیزبین و دلسوز تنها با درک مسئولیت در برابر حقیقت و مردم برای روشن شدن ریشه ای مسائل به تحلیل مجهولات، برای دست یافتن به معلومات، بپردازند. در جامعهٔ ما متأسفانه هنوز فرهنگ بحث و تحلیل لازم و نقد و نقد پذیری، که حیاتی ترین لازمه برای رشد فکری و در نهایت رفع و دفع معضلات و دست یافتن به تکامل مادی و معنوی یک جامعه است، قاعده مند نشده است. کار آگاهان ما اینست که در رفع این نقیصه با شهامت و با حفظ احترام و بدون توسل به کژاندیشی و غرض و تهمت و افترا و خلق پندار های بی پایه و بی پشتوانه نسبت به یکدیگر بکوشند. و کار مردم هم اینست که برای درک این دو مطلب ـ نیاز بائسته به رشد آگاهی در جامعه، و بحث بدون غرض برای رسیدن به آن، غرض رفع موانع بازدارنده ـ از تعقل بیشتر کار بگیرند.

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ

احساسات و شخصیت سازی و شخصیت پرستی و افراط در دوستی ها ـ ضابطه ها را فدای رابطه ها ساختن ـ نه تنها انسانی نیست، که ما را به جایی هم نمی رساند. جناب آسیابان، به طور مثال، یکی از این کژ بحثانی هستند که به نکاتی متشبث و متوسل شده اند که اولاً واقعیت ندارند؛ و ثانیاً در رتبه بندی عوامل بوجود آورندهٔ حادثهٔ قتل فرخندهٔ مرحوم ارزش و رتبهٔ اصلی و مهم را احراز نمی کنند؛ بطور مثال رابطه ای تحلیل تقصیر فرخنده در بوجود آوردن ماجرا و تثبیت بی گناهی و تبرئهٔ قاتلین.

ادامه دارد

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ